

جامعه سیاسی یا حکومت قبیله ای

چرا نیروهای ملی و مذهبی را سرکوب میکنند؟

دادگاه انقلاب اسلامی طی اطلاعیه ای روز نهم فروردین ۱۳۸۰ دستگیری و آزار آزادی خواهان موسوم به ملی - مذهبی را این گونه توجیه کرد: " بر اساس تحقیقات ، اسناد و اعترافات متهمین دستگیر شده ، هدف آنها براندازی حکومت از راه نفوذ ، تاثیرگذاری ، ایجاد شکاف و اختلاف بین قوای کشور و تعرض بجایگاه رفیع رهبری و سایر نهادهای قانونی بوده است".

قدرتمداران جمهوری اسلامی با این اتهام سهمگین عملاً پذیرفته اند که نیروهای ملی و مذهبی تنها با کلام و استفاده از راهبردهای قانونی حاکمیت را بخطر انداخته اند و بهمین دلیل از این پس مرزبندی سیاسی رایج میان مخالفین قانونی و نیروهای برانداز دیگر اعتبار نخواهد داشت . در گذشته مخالفین جمهوری اسلامی را به سه دسته تقسیم میکردند :

۱ - کسانی که با حاکمیت دینی و اصل نظام جمهوری اسلامی مخالفتند ، ولی این مخالفت را تنها در دل و اندیشه خود بروز میدهند و گامی در عرصه عمل بر نمیدارند ،

ب - کسانی که بقانون اساسی التزام عملی دارند ولی با حاکمیت مخالفتند و خواستار تغییر آن با استفاده از اهرمهای موجود در قانون اند ،

ج - کسانی که با کل نظام حاکم بعنوان بدیل مقابله میکنند و در صدد براندازی مسلحانه ، کودتاگرانه و یا استفاده از نیروهای خارجی برای سرنگونی حاکمیت و نظامند .

در تعریف جدید از مخالفین ، مبارزه مسلحانه و خشونت تنها یکی از شاخصهای براندازیست و نه تمام آن . چون بگفته نظریه پردازان طیف انحصارطلب قدرت ، خطر براندازی از ملی - مذهبی ها را باید بمراتب جدیتر از خطر براندازی مسلحانه گرفت . سردمداران نظام خود معتقدند که جمهوری اسلامی را نیروهای برانداز مسلح تهدید نمیکند ، چون اینان اقبال پشتیبانی مردم را ندارند . اما ملی - مذهبی ها بخلاف اینگونه نیروها زمینه ساز ائتلاف و جبهه گسترده ای از مخالفین بیرون و درون نظام شده اند. اینان از سوئی افکار خود را در قالب لیبرالیسمی گرایشمنند به سوسیال دمکراسی مطرح میکنند و طیفهای تحصیلکرده جوان

وسیاستگران بی‌خانه و کاشانه را به خود جلب میکنند. و از دیگر سو با پیوندی ارگانیک و نفوذی روشمند در جبهه دوم خردادها بویژه جبهه مشارکت اسلامی بازوی دولتی هم پیدا کرده اند. این دو سوئی از ملی - مذهبی‌ها با وصل شدنشان به اپوزیسیون خارج کشور و حمایت علنی بین‌المللی از تمامی نیروهای اصلاح طلب عملاً به شکلگیری یک جبهه تشکیلاتی گسترده علیه نظام حاکم منجر شده که خود عین براندازی است، هر چند در چارچوب بهره‌برداری از امکانات قانونی موجود انجام گرفته باشد.

دستیابی، آزار و شکنجه ملی - مذهبی‌ها در این متن استدلال‌حامل پیامی است بجهانیان، مردم ایران و بمانیروهاییکه نه دست به سلاح داریم، نه کودتاگریم و نه خود را بجای مردم میگذاریم و اراده‌گرایانه در پی جابجاکردن حکومتگران، هر روز ملتمان را بماجرارجویی جدیدی میکشیم. پیام اقتدارگرایان نظام اینست: ما مالکین حکومت دینی در مراحل مجبور شدیم در برابر اراده مردم تمکین کنیم. نتایج انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شوراها و مجلس ششم را پذیرفتیم و برخی از مراجع اجرایی قدرت را از دست دادیم. بعلاوه ناخواسته بدام درگیری با گفتمانی افتادیم که فرهنگ ما نبود. شما مخالفین مفاهیم جدید و غیر قابل هضمی بما و طرفداران ما حفته‌کردید و ارکان عقیدتی ما را به تزلزل کشانید. جامعه مدنی، نهادهای مدنی، مدرنیته، مردمسالاری، کثرتگرایی، حقوق بشر، حقوق اقوام در ملت، زیبایی‌شناسی، اخلاق‌آزادگی، برابری ادیان، ادواری بودن مشروعیت قدرت و حکومت، نقد کهنمایگی در دین و فرهنگ، پایان‌شهریار- پیامبری و دهها چالشهای فکری دیگر اینها همه از شما بجوانان و نو اندیشان ما سرایت کرد، در بیت ما شکاف و چند دستگی پیش آورد. اما ما دیگر اکنون بهوش آمده ایم. هنوز هم اهرمهای اصلی قدرت را ما در دست داریم و حاکمیت سیاسی و اقتصادی در ایران با ما تعریف میشود. هیچ دولت و نهاد غیر دولتی خارجی، هیچ نیروی مخالف ایرانی و هیچ مخالف دیندار و خودی نمیتواند بدون ما و خواست ما با کسی به گفتگو و یا بر سر میز مذاکره بنشیند. ما مخلفانمان را زنجیره ای کشتیم، بدون اینکه کسی جرات نام بردن از ما پیدا کند، ما میخواستیم نویسندگان و اندیشمندان شما را بقعر رده‌ها بیاندازیم، بدون اینکه در مقابل مرجعی مسئول و پاسخگو باشیم، ما شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین را بزندان انداختیم، شکنجه و آزار کردیم

، روزنامه ها و مجله های اصلاح طلبان و نو اندیشان را بستیم ، ناشرین و روزنامه نگاران را بزندانهای طویل المدت محکوم کردیم ، ما قوانین مصوب مجلس اصلاح طلبان را لغو کردیم ، دهان نو اندیشان دینی را بستیم ، ولی شما پیام ما را نگرفتید و هنوز اصرار در ادامه مسالمت ، اصلاحات و تقویت جمهوریت دارید. برای باز فهمی و درست فهمی شما آخرین بازماندگان طیف طرفدار تساهل ، تفاهم ، تحولات مسالمت آمیز را هم ببند میکشیم تا برای همگان روشن شود که نه خاتمی و طرفدارانش و نه بازوی قانون گذار و حکومتی اصلاح طلبان این نظام را نمایندگی میکنند. اگر حرفی دارید با ما بنشینید ، با کسانی که ما میگوئیم و در محدوده ای که ما میخواهیم .

واقعیت این است که جناح راست و افراطی نظام در حال حاضر فرا دستی خود را در تمامی زمینه ها نشان داده و کار را به آنجا کشانده که توان بر تافتن جناح میانه رو خود را نیز ندارد. بالین وجود جنگ قدرت در طیفهای اقتدارگرای اسلامی و میان اینان و جناحهای راست میانه رو و اصلاح طلب هنوز به انجام نرسیده و ما در آینده نزدیک شاهد حذف برخی از احزاب و گروههای منتسب به دوم خرداد خواهیم بود که این گام خود عین براندازی بدست خود است و به احتمال قوی زمینه ساز ناآرامیها و امواج اعتراضات اجتماعی ، سرکوبها و در نهایت فروریزی ارکان کل نظام خواهد شد . و اما در این معادلات و برداشتها جای نیروهای سنتی ملی - مذهبی کجاست ؟

میدانیم که نهضت آزادی چه در زمان حیات رهبر فقید آن مهندس مهدی بازرگان و چه در سالهای اخیر با دبیری دکتر ابراهیم یزدی همواره خود را با ، وجود ایرادها و انتقادات ، ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دانسته و میداند . گرچه مهندس بازرگان نه به نظام اقتدار ولایتی معتقد بودند و نه به حکومت دینی به معنی حکومت قشر روحانیون ولی آن مرحوم از اسلام بعنوان يك ایدئولوژی اجتماعی - سیاسی هم نام میبردند که بر مبنا و استخراج از آن میتوان اساس حکومت و اداره جامعه را تنظیم کرد . و درست به همین اعتبار بود که آقای خمینی ایشان را به تشکیل دولت موقت و عضویت در شورای انقلاب دعوت کردند. اگر امروز ما در ایران با گفتمان نواندیشی دینی بعنوان یکی از نمادهای تحول مدنی روبرو هستیم نباید فراموش کنیم که بازرگان خود یکی از پیشتازان این اندیشه بود، هر چند با

تضادهای کمابیش مستمر . او اعتقاد داشت که اندیشه نوین دینی چیزی جز برداشت و نگرش و اعمال دین با دیده علمی و طرز تفکر جدید نیست و برداشتش از دانشهای نوین و نیازهای روز طیف گسترده علوم طبیعی و تجربی و یا تاریخی قابل محاسبه بود که در حال حاضر ارمغان مغرب زمین و بکار برده در کشورهای پیشرفته متمدن محسوب میشود (کیان شماره ۱۱ صفحه ۵ تا ۷). میبینیم که نو اندیشان اسلامی یکباره مظاهر و مزایای تمدن پیشرفته بشری را کشف نکرده اند و سرخ را دوباره از آنجا گرفته اند که از دست رفته بود . یکی دیگر از خدمات بازرگان و نهضت آزادی پس از انقلاب سعی در پایه گذاری يك حرکت مشترك اصلاح طلبانه از نیروهای ملی - مذهبی و متمایل به سوسیال دمکراسی بود . شاید اصطلاح ملی - مذهبی بیشتر شایسته حرکتی باشد که در اسفندماه ۱۳۶۴ بنام " جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران " تاسیس شد . منشور این جمعیت را میتوان امروز منشور اصلاح طلبی نسل تازه ملی - مذهبی در چارچوب نظام موجود ، برای دستیابی به حاکمیت ملی دانست . این منشور که سال ۱۳۶۴ با امضای اعضای شورای مرکزی جمعیت : علی اردلان ، مهدی بازرگان ، محمد بسته نگار ، فرهاد بهبهانی ، نورعلی تابنده ، محمد توسلی ، حبیب داوران ، اکبر زرینه باف ، یدالله سبحانی ، حسین شاه حسینی ، ، هاشم صباغیان ، رضا صدر ، رحیم عابدی ، جلال غنی زاده ، محمود مانیان ، اسدالله مبشری ، علی اکبر معین فر ، ابوالفضل میر شمس شهبهانی ، نظام الدین موحد ، ناصر میناچی و ابراهیم یزدی ، منتشر شد ، میگوید : " حق حاکمیت موهبتی الهی است که از طرف خدا - تنها - به مردم واگذار گردیده تا از طریق شورا و مشارکت اعمال نماید . هیچکس نمیتواند این حق را از انسان سلب کند و در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد."

قانون اساسی - با وجود نقائص و ناهماهنگیهایی که دارد " بمنزله حق حاکمیت ملت و در حکم میثاق و تعهدی است که حاکمیت را در برابر ملت مسئول قرار داده و قدرت آنرا مقید و محدود میسازد " .

از سال ۱۳۶۴ تاکنون ملی - مذهبی ها به این دید وفادار مانده و با وجود سرکوبها ، زندانها و تهدیدها ، خواستار اصلاحات از طریق اهرمهای قانونی بوده و هستند . بنا بر این با سو استفاده از هیچ قانون و دادگاهی نمیتوان از فکر و عمل ملی - مذهبی ها تعبیر براندازی کرد

مگر اینکه قدرتمداران نظام ادعا کنند که ملت ایران لا اقل از ۱۳۷۶ تاکنون با استفاده از حقوق محدود قانونی خود کوشش میکنند نظام سیاسی و اپسمانده ایران را از طریق اصلاحات قانونی براندازند ، که اگر چنین فکر میکنند چندان هم به خطا نرفته اند.

دستگیری ، شکنجه و آزار ملی - مذهبی و ممنوعیت نهضت آزادی در کنار دیگر اقدامات سرکوبگرانه علیه آزادیخواهان ، بیانگر پیامی است در ابعاد گوناگون . عمده ترین وجه این پیام متوجه نیروهای اصلاح طلب درون نظام است ، که بدانید تضعیف ساختار اقتداری نظام ، یعنی ساختار شکنی ولایت فقیه ، شورای نگهبان ، مجمع تشخیص مصلحت نظام ، مجلس خبرگان ، سپاه پاسداران ، بسیج سازمانهای امنیتی غیر رسمی و قوه قضائیه و نقد و نفی قرائت دینی حاکم و حکومت دینی ، باسرکوب بی امان روبرو خواهد شد. در این شرایط قابل فهم است که تنها اصلاح طلبان درون نظام که کلیه جنبش سیاسی ایران برای حفظ خود و دستاوردهای محدودش مجبور است گامی به پس نهد و سیاست و عملکرد خود را نقادانه باز بینی کند و با نفسی تازه مبارزات کارسازیرا علیه انحصارطلبی و آزادی کشی سازماندهی کند. شایعاتی را که در باره ائتلاف نیروهای درون نظام اکنون در گردش است ، باید در این رابطه دید .

شواهد تاریخی نشان از آن دارند که تحول و دگرگونی نظامهای سرکوبگر مسلکی تنها با مبارزات مردم و مخالفین عرفی ممکن نیستند . تحول نظامهای بر آمده از انقلابات مردمی ، نخست از درون و بدست نو اندیشان انقلابی آغاز میشود و سپس در مراحل پیش رفته به درهم شکستن هرم قدرت و فرو ریزی پایه ها و دیوارهای اقتدار حکومتی که دیگر تاریخ مصرفش تمام شده ، منجر میشود .

حرکتی که با انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ آغاز شد در وجه اساسی خود از يك جنبش خود انگیزته مردمی برنیامد بلکه فرایندی بود از درگیری اندیشه ها ، سیاستها و زور آزمائیهای نخبگان فکری ، عقیدتی و سیاسی نیروهای درون و پیرامون نظام . پیامد ناگزیر این فرایند شکاف بزرگی در تمام لایه های نظام بوجود آورد . جامعه را در بستر تحولاتی قرارداد که پویائی و تندی آن را پیشاپیش نمیشد دید .

طبیعی است که اصلاح طلبان اندیشمند درون نظام از ابتدا به حدود تنگ مقبولیت مردمی خود

آگاه بودند و میدانستند و میدانند که بدون برخورداری از توان اجتماعی لازم و مشروعیتی فراگیرتر از پایه های ستی خود قادر به رو در روئی با صاحبان اهرمهای واقعی قدرت نخواهند بود. نزدیکترین نیروی اجتماعی مشروع برای اینان یعنی ملی - مذهبیها ، کسانی هستند که در اساس با حکومتی مبتنی بر ارزشهای دینی مشکل ندارند و فزون بر این از پشتیبانی بخشهای عمده ای از شهروندان و روشنفکران عرفی برخوردارند. بدیهیست که نیروهای ملی - مذهبی به شعاع محدود تاثیر سیاسی خود واقفند و میتوانند امکانات بهره برداری از قشر اصلاح طلب درون نظام را برای خود و تمامی جامعه درست ارزیابی کنند و در این یارگیری مجاز تنها هیچگونه حرکت براندازی دیده نمیشود بلکه آن بدرستی گامی در سوی يك فرهنگ نو سیاسی است . اینکه اقتدارگرایان اینچنین " ائتلاف کلانی " را برنمیتابند و راههای ورود مخالفین به نهادهای قانونگذاری و حکومت را مسدود میکنند ، برای همگان روشن است . اما حاصل این تلاشهای کوتاه بینانه در آینده ای نه چندان دور همانا در هم شکستن ساختارهای حقوقی و سیاسی حکومت فقهاتی و ایدئولوژی شهریار - پیامبری خواهد شد. آموزه هائیکه با در هم آمیختن الهیات ، دیانت ، سیاست ، فلسفه ، اخلاق ، حکومت و تلفیق آن با هزارسال فرهنگ قبیله سالاری در ایران ، نظام سیاسی کشور را عملا به نوعی حکومت قبیله ای تقلیل داده است . در برابر این آموزه ها ، بیشك اقبال از آن " ائتلاف کلان " با دفاع از يك نظام عرفی ، حاکمیت ملی ، آزادیهای فردی ، امنیت جمعی ، نهادهای مدنی و حقوق بشر ، روز به روز گسترده تر خواهد شد . پیوند جامعه روشنفکری بیرون از کشور با فرهنگمندان و اندیشمندان نسل اول و دوم انقلاب ، با ملی - مذهبیها و سوسیالیستهای آزاداندیش ایران خطری استکه انحصار طلبان را برآستی تهدید میکند. این خطر را بدرستی نمیشود کتمان کرد . اما پاسخ آزادیخواهی ترور و کشتار جمعی قبیله مابانه نیست .

نهضت آزادی در اعتراضنامه خود بتاريخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۰ میگوید که مردم حق دارند از طریق انتخابات ادواری کلیه یا بخشی از مسئولین و حاکمان را تغییر بدهند و یا جا جا کنند و دعوت مردم به شرکت در انتخابات قانونی و رسمی حکم بر " براندازی قانونی " را ندارد. در اینجا باید اضافه کرد که مردم حتی این حق را دارند که حکومتی را که روزی با انقلاب

علیه نظام پیشین به حاکمین کنونی واگذار کردند ، امروز با استفاده از امکانات قانونی به دیگران واگذار کنند و این نه براندازی که عین قانونمداری و مردمسالاریست .
ما طرفدار قانون و حکومت عرفی هستیم و با نفی هر گونه حکومت مسلکی و دینی ،
میخواهیم همین امروز در ایران حضور سیاسی داشته باشیم .
ایران برای همه ایرانیان.

مهران براتی (عضو شورای مرکزی جمهوریخواهان ملی ایران)